

نقش عثمانیها و ترکان جوان در تحولات خلیج فارس

دکتر حمدالله صادقی نیا^۱

چکیده

در نهایت و با توجه به برخورد انفعالی عثمانیها، نسبت به جدا شدن سرزمینهای عربی حاشیه خلیج فارس از دست آنها، کشورهای عرب تحت تسلط امپراتوری عثمانی، بخصوص کویت؛ عراق و عربستان از دست عثمانیها خارج شده و قدرت استعماری بریتانیا، جانشین آنها در این مناطق شد. علل این فعل و انفعالات موضوع این مقاله^۲ است.

کلید واژگان

خلیج فارس؛ امپراتوری عثمانی؛ جنگ جهانی اول؛ ترکهای جوان؛ پان ترکیسم؛ حجاز؛ مستملکات عربی

مقدمه

ژئوپولیتیک دانشی است که به بررسی نقش عوامل جغرافیایی در سیاست میپردازد؛ در عین حال ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی در دیدگاهی دیگر، بمعنی «علم مطالعه روابط قدرتها» نیز مطرح میشود.

هرچند ژئوپولیتیک در ظاهر با قرن بیستم میلادی، زاده شد و با پیچ و خمهای آن درآمیخت و با بحرانیترین مقاطع آن هویت یافت؛ اما بنظر میرسد، آشنایی برخی از سیاستمداران بزرگ جهانی با این علم به سدههایی پیشتر از این قرن

در قرن هفدهم میلادی، کشورهای سلطه‌گر جهان بتدریج، متوجه خلیج فارس شدند و هر یک برای مدتی، آن منطقه را تحت سیطره خود قرار دادند. کشورهای پرتقال؛ هلند؛ انگلستان و حتی در مقطعی، امپراتوری عثمانی، قصد حضور و اقامت دائمی و بهره‌برداری از منابع بیکران خلیج فارس را در ذهن خود داشتند. قدرت عثمانی از قرن هفدهم میلادی ببعد، دچار افول شده و بسوی انحطاط و نابودی قدم برمیداشت. سرانجام «کنفرانس برلین»، در سال ۱۸۷۸ م. به اقتدار امپراتوری عثمانی خاتمه داد. در سال ۱۹۱۲ م. دولت ترکهای جوان در کشور عثمانی حکومت را در دست گرفت. این دولت در نظر داشت، با ضمیمه کردن سرزمینهای ترک‌نشین شرقی به دولت عثمانی، عنصر ترک را در جمعیت امپراتوری تقویت کرده و در اکثریت قرار دهد. بنابراین حکومت ترکها، با تمایلات شدید «ناسیونالیست ترکی»، بتدریج بدنبال اجرای یک سیاست «ایره دنتیست» افتاد. بدین ترتیب در اجرای همین سیاست، با شروع جنگ جهانی اول، دولت عثمانی با اندیشه‌های خرده استعماری، در کنار آلمان وارد جنگ شد. کشور آلمان قصد داشت با کمک دولت عثمانی، خود را به آبهای خلیج فارس برساند و این خطری بود که منافع کشور انگلستان را در خلیج فارس و هندوستان تهدید میکرد. اجرای سیاست ایره دنتیست ترکهای جوان، در درون خود حامل یک سیاست «آنتی ایره دنتیسم»، نسبت به سایر ملل امپراتوری عثمانی از قبیل، عربها؛ یونانیها؛ بلغارها و ارمنیها هم بود.

۱. دکتر شرق‌شناسی، پژوهشگر و کارشناس امور فرهنگی بنیاد ایران‌شناسی.

۲. مقاله «نقش عثمانیها و ترکان جوان در تحولات خلیج فارس» برای نخستین بار، در مجموعه مقالات همایش خلیج فارس (بنیاد ایران‌شناسی، سال ۱۳۸۸) بصورت سخنرانی ارائه شد. متن این سخنرانی بعد از بازنگری و ویرایش، در شماره حاضر فصلنامه مطالعات خلیج فارس (شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳) به چاپ رسیده و هم اکنون پیش روی علاقمندان است.

است. در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، بعنوان مناطق جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، خلیج فارس مدل منحصر بفردی از یک منطقه ژئوپولیتیک را ارائه میدهد. این منطقه، شامل ملتهایی است که از نظر فرهنگی متفاوتند؛ ولی از نظر موقعیت سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی، هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه، شامل کشورهای ایران؛ عراق؛ عربستان سعودی؛ عمان؛ کویت؛ امارات متحده عربی؛ قطر و بحرین است» (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

در بررسی و مطالعه روند حوادث تاریخی جهان (از اواخر قرن هفدهم میلادی) که کم کم قدرتهای جدید جهانی در صحنه سیاستهای جهانی ظاهر شدند و در نتیجه، توازن جدیدی در معادلات قدرت، در صحنه جغرافیای سیاسی جهان بوجود آمد، بی تردید به این نتیجه خواهیم رسید که خاورمیانه، بدلیل قابلیت‌های ژئوپولیتیک ممتاز؛ منابع انسانی مستعد؛ توانمندیهای محیطی و منابع سرشار انرژی، همیشه برای قدرتهای مداخله‌گر برون منطقه‌یی، وسوسه‌انگیز بوده و در طول قرنهای اخیر بارها و بارها، قدرتهای بزرگ را بجانب خود جذب کرده است. یکی از این قدرتها در آن زمان، امپراتوری عثمانی بود که تا مدتها بر قسمتهایی از خلیج فارس و سرزمینهای اطراف آن تسلطی استعمارگونه داشت. برای شناخت بیشتر این امپراتوری، بناگزیر، مروری به گذشته داریم.

در آسیای صغیر، «بیگ‌نشین کوچک عثمانی» (که توسط عثمان، پسر ارشد طغرل، رئیس یکی از قبایل ترک، بنیانگذاری شده بود) در سراسر سده چهاردهم میلادی، بسرعت رشد و توسعه یافت و به یک دولت مقتدر تبدیل شد.

هرچند شکست سختی که تیمور لنگ در سال ۱۴۰۲ م. در نبرد «آنقره» (آنکارا) به سلطان بایزید عثمانی وارد کرد، مدتی در پیشروی دولت عثمانی وقفه ایجاد کرد؛ ولی آنها در سال ۱۴۵۳ م. با فتح «قسطنطنیه» به عمر امپراتوری فرتوت «بیزانس» پایان دادند و خود با فتوحات پیاپی در آسیا؛ اروپا و آفریقا؛ امپراتوری عظیمی بنا نهادند که قلمرو آن از قفقاز تا الجزایر و از جزیره العرب تا مجارستان گسترده شده بود.

برمیگردد. نمونه‌های عینی این علم را در تفکرات و اظهارات حداقل دو تن از معروفترین چهره‌های سیاسی اروپا؛ یعنی پترکبیر (روسی) و لرد کرزن (انگلیسی) سراغ داریم.

در این مورد طی یکصدسال گذشته، نظریه‌های مختلفی از ناحیه اندیشمندان ژئوپولیتیک ارائه شده است. سرهالفرد مکیندر^۳، یکی از معروفترین بنیانگذاران ژئوپولیتیک سنتی، معتقد بود که کلید جزیره جهانی، ناحیه «هارتلند»^۴ یا «محور» است.

دریا سالار، آلفرد ماهان^۵ آمریکایی یکی از پیشکسوتان نظریه «اهمیت قدرت دریایی» یا سلطه بر دریاهاست.

نیکولاس اسپایکمن^۶ در کتاب جغرافیای صلح که بعد از مرگ او و در سال ۱۹۴۴ م. به چاپ رسید، عقاید خود را که بیشتر در نقد اندیشه‌های مکیندر و هاوس هوفر^۷ بود، بیان کرده است. او چهارچوب فضایی نظریه مکیندر را میبذیرد؛ اما بجای هارتلند، هلال داخلی آن را که وی آن را در اصطلاح سرزمین «حاشیه» یا «ریملند»^۸ مینامد، واجد اهمیت میداند و آن منطقه را منشأ اصلی تولید قدرت بشمار می‌آورد.

مجتهدزاده از چهره‌های شاخص جغرافیای ایران و متخصص در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، معتقد است: «خلیج فارس و دریای خزر، بعنوان دو منطقه اصلی

برآورنده نیاز روزافزون انرژی جهان، در قرن بیست و یکم میلادی، برای قدرتهای جهانی از اهمیت فراوانی برخوردار

3. Sir Halford Mackindar.

۴. Land Heart. هارتلند، منطقه فرضی و وسیعی است که از غرب به رودخانه ولگا؛ از شرق به سیبری غربی؛ از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود میشود.

5. Alfred Mahan.

6. Nicholas Spykman.

7. Hows Hoffer.

۸. Rimlands. اسپایکمن، در نظریه خود ایران را در قلمرو «ریملند» جای میدهد؛ قلمرویی که بین منطقه «محور» یا قلب زمین و آبهای پیرامون آن قرار گرفته و محل ایجاد قدرتهای کلاسیک قدیم، مانند چین؛ هند؛ ایران؛ عثمانی؛ روم و... بوده است.



امپراتوری عثمانی (TURCICI IMPERII)؛ مأخذ: (گنجی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

جدیدی به شرق از طریق دریا شد. سرانجام پرتغالیها موفق شدند در اواخر قرن پانزدهم میلادی، راه جدید دریایی را کشف کنند و در نهایت اروپاییان، توانستند مغرب را از طریق این راه به مشرق متصل نمایند.

با وجود این، عوامل نیرومند دیگری نیز برای دستیابی به شرق وجود داشت؛ از جمله این عوامل، میتوان به رقابت بین قدرتهای مختلف اروپایی که بواسطه انقلاب صنعتی، تغییرات بزرگی در ساختارهای تولیدی و اقتصادی آنها بوجود آمده بود، اشاره کرد.

ترکان عثمانی در قرن پانزدهم میلادی، پیروزیهای چشمگیر و خیره‌کننده‌ی بدست آوردند. آنها در نیمه اول این قرن و در طی این پیروزیها، مناطق شمال بین‌النهرین، عراق و حجاز را نیز بتصرف خود درآوردند و با تسلط بر بنادر و مناطق مجاور خلیج فارس؛ دریای سرخ؛ دریای سیاه و دریای مدیترانه، عملاً بر مسیر ارتباطی و راههای سنتی تجاری بین شرق و غرب تسلط یافتند.

ظهور قدرت جدید؛ یعنی امپراتوری عثمانی و تسلط این قدرت بر راههای سنتی تجاری بین شرق و غرب، منجر به افزایش تلاشهای دریانوردان اروپایی، برای پیدا کردن راه

میشود؛ شکستی که در نتیجه آن حکومت عثمانی، سرزمینها، مردم و ثروتهایی را از دست داد و اوضاع را برای آنهايي که در این ممالک باقی مانده بودند، دشوار کرد.

معاهده برلین از هر جهت به اقتدار امپراتوری عثمانی، در مقام یکی از قدرتهای مهم اروپایی خاتمه داد و در حوزه بالکان باتلاقی از کشورهای کوچک بوجود آورد که دشمنی میان آنها، منطقه را به یک انبار باروت تبدیل کرد. نتیجه این معاهده، قدرتهای بزرگ را بمصاف یکدیگر کشاند که در نهایت به جنگ جهانی اول انجامید (شاو و ازل کورال، ۱۳۷۰: ۳۳۷ - ۳۳۶).

در سال ۱۹۱۲ م. که دولت ترکهای جوان در عثمانی روی کار آمده بود، امپراتوری عثمانی، در مخمصه «جنگ بالکان» گرفتار شد و در عرض چند ماه، تقریباً تمام مستملکات اروپایی خود؛ از جمله، «مقدونیه» و مراکز مهمی چون «سالونیک» و «اسکوپیه» را از دست داد.

با توجه به این نکته که حتی پس از جدا شدن مناطق غیر ترک نشین «بالکان» و «تریپولی»، هنوز شمار ترکها به نصف جمعیت امپراتوری عثمانی هم نمیرسید، ترکهای جوان در نظر داشتند، با ضمیمه ساختن سرزمینهای ترک نشین شرق، به امپراتوری عثمانی، عنصر ترک را در جمعیت عثمانی، در اکثریت قرار داده و از این راه، پایگاه اجتماعی مستحکمی در امپراتوری پیدا کنند. بنابراین حکومت ترکهای جوان که تمایلات شدید «ناسیونالیستی ترکی» یا «پان ترکیسم» داشتند، بتدریج بدنبال اجرای یک سیاست «ایره دنتیست»^{۱۰} افتادند.

البته دنباله‌روی از سیاست «ایره دنتیسم ترکی» در بطن خود، حامل یک سیاست «آنتی ایره دنتیسم»^{۱۱} نسبت به

۱۰. Irredentist و Irredentism. از واژه ایتالیایی Irredenta (معنی آزاد نشده) اشتقاق یافته و در مورد نهضتهایی بکار میرود که هدفشان آزادسازی سرزمینهای آزاد نشده ملت خود از یوغ بیگانه و الحاق آن، به سرزمین آزاد وطن است.

11. Anti Irredentism.

از اواخر قرن هفدهم میلادی، افول قدرت امپراتوری عثمانی که تا آن زمان خواب راحت را بر چشمان اروپاییان حرام کرده بود، آغاز شد. بتدریج در اواخر قرن نوزدهم میلادی، این امپراتوری قرون وسطایی از سوی قدرتهای اروپایی به «بیمار اروپا» ملقب و سرزمینهای وسیع امپراتوری عثمانی در اروپا، آفریقا و خاورمیانه تبدیل به اهداف دست یافتنی، برای قدرتهای جدید استعماری اروپا شد.

آغاز دوران انحطاط امپراتوری عثمانی

پیامدهای جنگ روسیه و عثمانی در سالهای ۱۸۷۸ - ۱۸۷۷ م. که به شکست سخت و سنگین عثمانیها منجر شد، برای عثمانیها بسیار دردناک و خفت‌بار بود و این خود، آغاز دوران انحطاط امپراتوری عثمانی بشمار می‌آمد.

قدرتهای استعماری که در سال ۱۸۷۸ م. در «کنفرانس برلین»، برای تقسیم غنائم حاصل از نتیجه این جنگ، حضور یافته بودند، در نهایت تیر خلاص را بسمت این بیمار محترض (امپراتوری عثمانی) شلیک کردند و قسمتهای اعظم متصرفات اروپایی امپراتوری عثمانی را از بدنه آن جدا ساختند.

به پیشنهاد بیسمارک^۹، صدر اعظم مشهور آلمان، «کنفرانس برلین» با شرکت عموم دولتهای بزرگ اروپایی در تاریخ ۱۸۷۸ م. در این شهر برگزار شد. هدف از برگزاری کنفرانس برلین، در ظاهر ایجاد ثبات و وحدت میان کشورهای اروپایی بود.

طی این کنفرانس، کشورهای بزرگ اروپایی تصمیم گرفتند در یک اقدام دسته‌جمعی، مسئله شرق (عثمانی) را حل و فصل کنند. در این کنگره نخستین سنگ بنای تجزیه عثمانی بنا نهاده شد. بدین ترتیب امپراتوری عثمانی بناچار، دو پنجم از کل قلمرو عثمانی و یک پنجم از جمعیت خود را (حدود ۵/۵ میلیون نفر) که بطور تقریب نیمی از آنان را جمعیت مسلمان تشکیل میداد، به روسها تسلیم کرد؛ ضمن آن که امپراتوری عثمانی درآمدهای کلانی را نیز از دست داد. کنگره برلین، شکستی وحشتناک، برای عثمانیها تلقی

9. Otto Von Bismarck.

این جنگ دو گروه از دولتهای استعماری، بمنظور تقسیم مجدد جهان با یکدیگر درگیر شده بودند. در یک طرف گروه موسوم به «متحدین»، متشکل از دولتهای روسیه؛ انگلیس؛ فرانسه؛ ایتالیا و دیگر متحدین کوچکتر آنها قرار داشتند. یکی از هدفهای این گروه، تجزیه امپراتوری عثمانی و تصاحب سرزمینهای آن بود. در مقابل آنها، «دول محور» که عبارت بودند از: آلمان قیصری، امپراتوری عثمانی و هم‌بیمانهایشان صف‌آرایی کرده بودند. با شروع جنگ، آلمانها ترکها را تشویق به جنگ میکردند؛ البته آنها رؤیاهای دور و دراز حکام ترکیه را چندان هم، عملی نمیدانستند. با وجود این، با تأییدات خود به ترکهای جوان پر و بال بیشتری میدادند؛ زیرا در نظر داشتند با کشاندن لشگریان ترک به جنگ، قوای روسیه را در قفقاز و قوای انگلیس را در کنار کانال سوئز مشغول نگهدارند (بایوردیان، ۱۹۷۴: ۳۷۷).

با وجود این، فقط تحریکات آلمان نبود که پای ترکیه را به جنگ جهانی کشاند. گرچه امپراتوری فرسوده عثمانی در آن زمان، زیر نفوذ قدرتهای خارجی بود؛ اما در عین حال خود نیز چند سرزمین غیر ترک را زیر سلطه داشت و خیالات توسعه‌طلبانه تازه‌یی را در شرق (ایران، متصرفات روسیه و غیره) در سر می‌پروراند و با همین خیالات خرده‌استعماری، دولت عثمانی در کنار آلمان وارد جنگ شد.

حکومت ترکهای جوان، ضمن ورود به جنگ جهانی، برنامه مهم دیگری نیز در داخل کشور داشتند: پاک‌سازی ترکیه از عناصر غیر ترک. بنابراین سرکوب ملیتهای غیرترک کشور، نخستین هدف آنها بود. تبلیغات زهرآگین، علیه ملیت غیرترکها شدت گرفت و گناه شکست در جبهه‌ها به گردن آنها افکنده شد؛ اکثر سربازان ارمنی را از صفوف ارتش خارج کرده و برای کار اجباری بمناطق دوردست منتقل و سپس گروه‌گروه آنها را اعدام کردند. از دیگر اقدامات، برضد غیر ترک این بود که، فرماندهان ترک، واحدهای متشکل از سربازان عرب را در شرایط سخت زمستانی، بدون لباس و تجهیزات کافی بخطوط اول جبهه میفرستادند (گیراگوسیان، ۱۹۶۷: ۲۷۳-۲۶۴).

سایر ملل امپراتوری عثمانی از قبیل عربها؛ یونانیها؛ بلغارها و ارمنیها هم بود. برخورد انفعالی عثمانیها، نسبت بجدا شدن سرزمینهای عربی حاشیه‌نشین خلیج فارس، به این گفتار مربوط میشود.

هر چند این عامل به تنهایی و بخودی خود، باعث جداسازی سرزمینهای عربی از پیکره امپراتوری عثمانی نشد و در این میان پارامترهای بسیار مهم و با اهمیت دیگر نیز، نقش مؤثری را ایفا میکردند؛ اما شرایط در امپراتوری عثمانی بگونه‌یی دیگر پیش رفت. قبل از آغاز جنگ جهانی اول، نمایندگان «بورژوازی» رو به رشد ترک که در یک حرکت کودتاگونه، قدرت را در امپراتوری عثمانی بدست گرفته بودند، در واقع یک حرکت مشترک یهودی ترکی را برضد دیگر ملل امپراتوری عثمانی، راه‌اندازی کردند. بدین ترتیب آنها تلاش کردند، در داخل امپراتوری، آتش اختلاف ترکها با ارامنه، یونانیها و عربها را هر چه بیشتر گرم نگهدارند؛ البته ترکهای جوان در مورد دین، بسیار با احتیاط عمل میکردند. تبلیغات «پان ترکیستی» آنها بشکل مبهمی با «پان اسلامیسم» درهم آمیخته بود. در داخل امپراتوری عثمانی، توسل به اسلام به دو منظور برای پان ترکیستها اهمیت داشت:

- برای نفوذ در توده‌های ترک که اکثریت آنها، هنوز خود را متعلق به «ملت مسلمان» میدانستند و نه «ملت ترک»؛
- برای ایجاد تفرقه در نهضتهای آزادی‌بخش ملی «مسلمانان غیر ترک»، بخصوص کردها و عربها.

بدین ترتیب در بسیاری از موارد، ترکهای جوان ایدئولوژی خود را «اتحاد اسلامی» یا «پان اسلامیسم» معرفی میکردند؛ اما این سیاست در میان مسلمانان غیرترک امپراتوری، چندان اثری نداشت. عربها، با توجه به سیاست ناسیونالیستی ترکهای جوان، ایدئولوژی آنان را «پان اسلامیسم بدون اسلام» مینامیدند (زاره، ۱۹۲۶: ۷۴-۷۱).

با شروع جنگ جهانی اول، در ژوئیه سال ۱۹۱۴ م. فرصت مناسبی برای دولتمردان عثمانی فراهم شد تا بواسطه آن، برای اجرای برنامه‌های پان ترکیستی وارد عمل شوند. در



محدوده عثمانی در قرن هجدهم میلادی «XXIX. Haupt Karte Asia Tische Turkey»؛ مأخذ: (گنجی، ۱۳۸۶: ۲۰).

پیدایش و نقش آفرینی عثمانی در منطقه خلیج فارس منطقه خلیج فارس، شامل کشورهای ایران؛ عراق، عربستان سعودی؛ عمان؛ کویت؛ امارات متحده عربی؛ قطر و بحرین است. بدین ترتیب، برای بررسی نقش عثمانیها در منطقه خلیج فارس، اشاره‌ی گذرا، بحضور عثمانیها در هر یک از کشورهای مذکور و اثرات این حضور داریم:

الف) عراق، اگرچه رژیم گذشته و فعلی عراق، خود را وارث تمدنهای بزرگ «کلدانی»؛ «سومری»؛ «بابلی» و «خلافت عباسی» میدانند؛ ولی تا پیش از دهه دوم قرن بیستم میلادی، کشوری به نام «عراق» وجود نداشت.

در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی کهن از سرزمینی که

دامنه جنگ جهانی اول، گسترش فراوانی یافت و طرفهای درگیر هر یک در آرزوی رسیدن به اهداف خود، سخت تلاش میکردند. جالب آن که طی این جنگ، کشور عثمانی که خود در منطقه خلیج فارس و سواحل شرقی و جنوبی آن دارای اراضی و منافع زیادی بود، با دولت آلمان (که تلاش میکرد، با طرح دوستی با عثمانیها از این کشور، بمنزله پلی برای رسیدن به خلیج فارس استفاده کند)، متحد شده بود. این اتحاد، بزرگترین خطری بود که منافع انگلستان را در خلیج فارس و هندوستان تهدید میکرد و از طرف دیگر دامنه نفوذ روسیه را نیز در منطقه، بسیار محدودتر میساخت؛ اما قبل از این که به پایان جنگ و نتایج آن بپردازیم، وضعیت و موقعیت عثمانیها در خلیج فارس و اراضی اطراف آن را مورد بررسی قرار میدهیم:

ترکها با رضایت از نتیجه دست‌اندازی خود بحقوق ایران، در بین سالهای ۱۸۹۲-۱۸۹۱ م. به اقدام جسورانه دیگری (در مورد تزییع حقوق سیاسی ایران یا حداقل عدم رعایت مقررات لازم) مبادرت ورزیدند. بنابراین، یک نمایندگی کنسولی از طرف خود، در بندرلنگه تأسیس کردند؛ ولی مقامات ایرانی، حاضر بشناسایی رسمی آن نمایندگی نشدند؛ در نتیجه، مؤسسه مزبور بعد از مدتی فعالیت خود را از دست داد (جناب، ۱۳۴۹: ۵۹-۵۴).

ب) عربستان سعودی، عربستان سعودی در نیمه نخست قرن هجدهم میلادی، شاهد پیدایش اندیشه‌های نوینی در میان عربهای شمال شبه جزیره بود. این اندیشه‌ها برخاسته از افکار محمد بن عبدالوهاب (۱۷۹۲-۱۷۰۳ م.) بود. محمد بن عبدالوهاب توانسته بود، عده‌یی از مردم عربستان را در اطراف خود جمع کند که این افراد بعداً به فرقه «وهابی» معروف شدند. جنبش وهابیان، سراسر شمال عربستان را به اتحادی وادار کرد که تا پایان قرن نوزدهم میلادی، سرنوشت سیاسی عربستان را با دگرگونی خاصی مواجه ساخت.

در سال ۱۸۱۱ م. محمدعلی پاشا، خدیو مصر، به نمایندگی از طرف سلطان عثمانی، نبردهای خود را علیه وهابیان، در عربستان آغاز کرد. وظیفه اصلی که بر عهده او (به هنگام رسیدن به خدیوی مصر در سال ۱۸۰۴ م.) گذاشته شده بود، تلاش برای باز پس گرفتن شهرهای مقدس مکه و مدینه بود. محمد علی پاشا در طول سالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۲ م. شهرهای مکه؛ مدینه و جده را تصرف کرد. این رویداد، جنبش وهابی را به بخش شرقی شبه جزیره محدود ساخت که در آنجا نیز آنها، با رقابت قبیلۀ نیرومند «بنی‌رشید» مواجه شدند.

بزرگترین ضربه بر پیکر جنبش وهابی، در این هنگام، مرگ امیر سعود در سال ۱۸۱۴ م. بود. نیروهای مصری، در طول سالهای ۱۸۱۸-۱۸۱۷ م. وهابیان را در منطقه اصلی خود آنان، شکست داده و پایتخت آنان، «درعیه»، را ویران کردند؛ همچنین منطقه «الحساء» را به قبیلۀ «بنی‌خالد» از حاکمان دیرین آن دیار سپردند.

اکنون، عراق خوانده میشود، بعنوان «بین‌النهرین» یاد شده است. همچنین در تقسیمات سیاسی و اداری داخلی ایران کهن، «عراق عرب» در برابر «عراق عجم» شناخته میشود.

سلطان سلیمان اول، در سال ۱۵۳۴ م. بغداد را فتح کرد و آنجا را ضمیمه امپراتوری عثمانی ساخت. ایرانیان در دوران صفویه و افشاریه آن را باز پس گرفتند؛ ولی بعد از آن بغداد از نیمه دوم قرن هجدهم تا نیمه اول قرن بیستم میلادی، در دست عثمانیان بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵۳۹-۵۳۸).

روابط سیاسی ایران با ترکهای عثمانی مستقر در عراق، تا سال ۱۸۸۰ م. کاملاً عادی بوده و در این مدت، هیچ‌گونه واقعه سیاسی جالبی که در اوضاع خلیج فارس اثری داشته و قابل ذکر باشد، اتفاق نیفتاده است.

در سال ۱۸۸۴ م. بر اثر دست‌اندازیهای والی بصره، بر جزیره «شلحه»^{۱۲} منازعاتی بر سر آن، بین شیخ خرمشهر و والی مزبور در گرفت. محرک واقعی، دولت عثمانی و والی ترک بصره بودند که هر دو میخواستند، ساحل مدخل شطالعرب را تحت سلطه خود درآوردند. چون ترکها از این درگیری نتیجه‌یی نگرفتند، در اواخر سال ۱۸۸۵ م. اقدام به ساختن قلعه‌یی در کرانه ترک‌نشین مدخل شطالعرب کردند. این ناحیه که «فاو»^{۱۳} نام داشت، متعلق به ترکها بود و محل آن کمی پایینتر از جزیره شلحه بود. موقعیت فاو بگونه‌یی بود که از آنجا مدخل شطالعرب، بخوبی قابل مشاهده بود.

برغم عقب‌نشینیهای گسترده ترکهای عثمانی، در بین سالهای ۱۸۹۳-۱۸۹۱ م. از منطقه «الحساء» و «قطر»، ترکها هنوز هم در مورد مسائل مربوط به شطالعرب و خرمشهر ادعاهایی میکنند که این موضوع به روابط بین دو کشور ایران و ترکیه آسیب میرساند.

۱۲. Shalhhah. جزیره کوچکی در انتهای شطالعرب که در قسمت ایران، واقع شده است.

۱۳. Fao. در حال حاضر در آنجا تأسیسات بسیار مفصل و مدرنی از طرف دولت عراق، تأسیس شده است. «فاو» در دوران جنگ هشت‌ساله عراق و ایران از موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی برخوردار بود.

موقعیت ممتاز جغرافیایی کویت، بعنوان یک لنگرگاه دریایی مناسب که میتوانست، ارتباط زمینی را با منطقه عراق و سوریه تسهیل سازد، باعث رشد و ترقی آن شد. خاندان آل صباح تا سال ۱۸۷۰ م. بصورت یک واحد قبیله‌یی در بندر کویت و نواحی مجاور آن ساکن بودند. در این ایام مدحت پاشا، حاکم قدرتمند عراق در بغداد، در صدد دخالت مستقیم در این ناحیه برآمد. نتیجه این سیاست، پذیرفتن تابعیت عثمانی از طرف آل صباح بود. در جریان حمله مدحت پاشا به قطیف و الحساء، آل صباح کمکهای شایانی از حیث قشون و قایق و غیره به او کردند. همچنین **شیخ عبدالله الصباح دوم** (۱۸۹۲ - ۱۸۶۶ م.)، امیران نوظهور آل ثانی را در قطر، تشویق به پذیرش پرچم عثمانی کرد. این خدمت بزرگ شیخ عبدالله، پاداشی از سوی امپراتور عثمانی به همراه داشت که در حقیقت تابعیت کویت را به بصره پرتوانتر ساخت. سلطان عثمانی توسط مدحت پاشا، والی بغداد، مقام و لقب «قائم مقام» کویت را به شیخ عبدالله بخشید. پذیرفتن این مقام از سوی شیخ عبدالله، در حقیقت کویت را آشکارا بصورت بخشی از «پاشا لیک»^{۱۵} بصره درآورد.

بدین ترتیب، تابعیت اسمی کویت، نسبت بحکومت عثمانی از سال ۱۸۱۸ تا سال ۱۸۷۱ م. بطول انجامید. این تابعیت در سال ۱۸۷۱ م. صورت واقعی پیدا کرد و تا سال ۱۸۹۹ م. ادامه یافت. به بیان دیگر، تابعیت رسمی کویت نسبت به پاشا لیکهای عثمانی، در بغداد و بصره در مجموع از ۲۸ سال تجاوز نکرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵۸۵).

در سال ۱۸۹۶ م. یک انقلاب داخلی در خاندان حکومتی کویت اتفاق افتاد و در جریان آن شیخ مبارک بحکومت رسید و برادرش که شیخوخیت کویت را بعهدده داشت، بقتل رسید. دولت انگلیس در سال ۱۸۹۹ م. معاهده‌یی با شیخ مبارک منعقد ساخت و دو کشتی جنگی، روانه آبهای آن ناحیه کرد. چون کشتیهای عثمانی از بصره برای دستگیری شیخ مبارک وارد شده بودند، با تهدید جدی کشتیهای انگلیسی رو برو شدند و در نتیجه، عثمانیها عقب‌نشینی کردند. پس از این

۱۵. منطقه‌یی که حالت مستعمره داشت و حکومت آن از طرف امپراتور عثمانی، در اختیار یکی از پاشایان عثمانی گذاشته شده بود.

پس از بازگشت مصریها از شبه جزیره عربستان، جنبش وهابی، به رهبری امیر ترکی از سرگرفته شد و آنها نه تنها در سال ۱۸۳۳ م. «نجد» را دوباره فتح کردند؛ بلکه بر بخش مهمی از کرانه‌های خلیج فارس نیز دست یافتند. بدنبال آن نیروهای مصری یکبار دیگر مأمور سرکوبی آنان شدند. نیروهای وهابی نبردهای خود را از شهر مدینه آغاز کرده و تا سال ۱۸۳۸ م. اردوگاههای خود را در «قطیف» و «عقیر» متمرکز کردند. روی آوردن **محمدعلی پاشا** به الحساء که در آن هنگام زیر کنترل انگلیسیها بود، سبب رویارویی بریتانیا علیه نیروهای مصری شد. نتیجه این بود که سراسر نجد و الحساء تا سال ۱۸۴۰ م. از کنترل مصر خارج شد. این رویدادها موجب گسترش نفوذ وهابیان، در آن بخشها شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۴۱۶ - ۴۱۲).

طی سی‌سالی که وضعیت عربستان به‌همین منوال بود، بتدریج کشمکش قدرت در بین خاندان آل سعود، باعث تحلیل قوای نظامی آنان و موجب جلوگیری عثمانیها از گسترش قدرت وهابیه شد؛ قدرتی که تا آن زمان دولت عثمانی، نتوانسته بود با ممانعت از پیشرفت آن، در صدد تجدید حاکمیت و تسلط خود بر این ناحیه برآید (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۵۹).

اختلافاتی که پس از مرگ فیصل بن ترکی - از سران آل سعود- در این دوره، بین جانشینانش بوجود آمد، موجب پناهندگی یکی از مدعیان قدرت به دولت عثمانی شد. این پناهندگی، برای کمک گرفتن از این دولت بود که به‌همین بهانه، لشکر عثمانی در سال ۱۸۷۱ م. در الحساء پیاده شد و قطیف را به اشغال خود درآورد و از راه خشکی به طرف نجد حرکت کرد. اگرچه عثمانیها نتوانستند به عربستان شرقی برسند؛ ولی در الحساء باقی ماندند و بعنوان نیروی جدید، به قدرتهای حاضر در خلیج فارس افزوده شدند (بوش^{۱۴}، ۱۹۶۷: ۷۲۹-۷۱۷).

ج) کویت، یکی دیگر از حوادث مؤثر در تحولات خلیج فارس، در طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، شکل گیری دو امارت‌نشین جدید، به نام «کویت» و «قطر» در خلیج فارس و در مجاورت عثمانی و بحرین بوده است.

14. Bush, B. C.

وهابیه و بحرین برخوردار شد. این وضع تا سال ۱۹۱۳م. به درازا کشید. در سراسر قرن نوزدهم میلادی، خانواده آل ثانی از نظر سیاسی، وابسته بحکومت بحرین بود. بر اساس تأکید یکی از اسناد دولتی ایران، وابستگی خاندان آل ثانی، بحکومت بحرین، ناشی از تلاش آنان در زمینه امان بودن از حملات پی‌درپی حاکمان بحرین (آل خلیفه)، به سرزمین قطر و اطراف زبارة بود.

در سال ۱۸۶۸م. مشایخ بحرین به اختلافات داخلی خود سرگرم بودند. در این حال، شیخ قاسم بن ثانی که شخصی محترم و صاحب نفوذ بود، برای خروج از سلطه مشایخ بحرین، اهالی قطر را با خود متحد کرد و پس از جنگ‌هایی که بین طرفین روی داد، به نفوذ آنان خاتمه بخشید. شیخ قاسم بن ثانی در زمان والیگری مدحت پاشا از بیم مداخله انگلیس به او روی آورد و مدحت پاشا نیز یک پادگان نظامی از سربازان عثمانی، در قطر مستقر ساخت. حضور عثمانیها در قطر، بتدریج زمینه بروز اختلافاتی را بوجود آورد و در نهایت این اختلاف، منجر بوقوع جنگ سختی شد که در آن، حدود سیصد نفر از نظامیان عثمانی کشته شدند. این کشتار، بخاطر قیامی بود که در سال ۱۸۹۸م. در «دوحه» صورت گرفت (فرامرزی، ۱۳۹۱: ۶۰۰).

در سال ۱۸۹۵م. قبیله «آل بن علی» در زبارة که هنوز، عملاً تابع حکومت بحرین بود، علیه حکام آل خلیفه قیام کرد. این قیام را باید نخستین جنبش سیاسی اتباع آل خلیفه بحرین دانست؛ جنبشی که تا این تاریخ هرچندگاه، یکبار خودنمایی میکند. عثمانیها و آل ثانی قطر به پشتیبانی از آل بن علی وارد میدان شدند؛ ولی نیروهای بریتانیا، قایق‌های رزمی قطر را که آماده حمله به بحرین بودند، درهم شکستند؛ در نتیجه روابط آل بن علی با حکومت بحرین اصلاح شد.

بدین ترتیب، در سال ۱۹۱۶م. نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، قراردادی را با آل ثانی امضا کرد که بموجب آن بریتانیا، امنیت امارت قطر را در برابر دیگران در منطقه تضمین میکرد. با امضای این قرارداد، قطر رسماً بجمع کشورهای تحت حمایت بریتانیا، در خلیج فارس پیوست.

واقعاً، مسئله کویت، بعنوان یکی از مسائل مورد کشمکش، بین عثمانی و انگلیس در روابط آنان مطرح شد. در نهایت با وساطت فرانسه، مقرر شد که کویت یک امارت مستقل و تحت‌الحمایه عثمانی باشد؛ مشروط بر این که دولت مزبور حق دخالت در امور داخلی آن را نداشته باشد. علاوه برین حدود جغرافیایی امارت کویت نیز مشخص شد که همان حدود فعلی این کشور است (وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴: ۴۶۱).

بررسی اوضاع سیاسی این دوره کویت و نظرات دولت امپراتوری عثمانی، نسبت به این منطقه، به ما نشان خواهد داد که باب‌عالی^{۱۶} تا سال ۱۸۹۸م. بر اثر سوءظن شدیدی که به نیت انگلیسیها برای حضور و نفوذ کامل در کویت، بمانند سایر امارات جنوبی خلیج فارس، پیدا کرده بود (نظریه‌یی که بطور کامل صحیح و واقعی بود)، شتاب زیادی در برکناری شیخ مبارک از خود نشان میداد. اتفاقاً انگلیسیها که تا این تاریخ، کویت را بطور رسمی، جزئی از قلمرو عثمانی بشمار می‌آوردند، در نظرات خود نسبت به کویت تجدیدنظر کرده و تصمیم گرفتند با شیخ مبارک نیز در قبال تعهد حمایت، عهدنامه‌هایی امضا کنند.

نتیجه اقدامات ترکها، در تثبیت نفوذ بیشتر در کویت، آن بود که سرانجام، انگلیسیها دست همکاری بسمت شیخ مبارک دراز کردند. بدین ترتیب دامنه قدرت و نفوذ انگلیسیها پس از قرارداد با کویت، با سرعت هرچه تمامتر، به منطقه غربی خلیج فارس نیز ادامه پیدا کرد و این قدرت سیاسی که در آن زمان، فقط تا حدود بحرین گسترش داشت، بیکباره از الحساء نیز گذشت و در گوشه شمال غربی خلیج فارس متمرکز شد.

د) قطر، هنگامی که شبه جزیره قطر، در قرن نوزدهم میلادی، به مرکزی از برخورد منافع سرزمینی، میان ایران و بریتانیا تبدیل شد، توجه دیگران بویژه، «عمانیان»؛ «وهابیان» و «عثمانیان» به این شبه جزیره جلب شد. از آغاز قرن بیستم میلادی، در موازنه قدرت، شبه جزیره قطر از اهمیت استراتژیک ویژه‌یی، میان بریتانیا؛ ایران؛ عثمانی؛
۱۶. به دربار عثمانیها «باب‌عالی» گفته میشود.

امپراتوری عثمانی باز می‌گردد و این دو ناحیه، بطور رسمی جزئی از ملحقات ترک خواهد شد. چندی بعد هم ترکها دستور دادند که در قطیف، تمام کشتیهای بحرینی را وادار کنند، پرچم عثمانی را برفراز کشتیهای خود به اهتزاز درآورند؛ اما در خاتمه همه این جریانات، اقدامات دیپلماتیک دولتهای صاحب نفع، اوضاع را به حال اول باز گرداند و ادعای باب‌عالی به بوتۀ فراموشی سپرده شد.

عثمانیها در سال ۱۸۹۳م. دولت بریتانیا را بخاطر دزدی دریایی برخی عربهای خلیج فارس، به بحرین مورد اعتراض قرار دادند. انگلیسیها به عثمانیها هشدار دادند که بحرین تحت‌الحمایۀ بریتانیا بوده و مسائل این کشور به عثمانیها مربوط نیست. دیری نگذشت که عثمانیها، ادعای تازه‌یی را مطرح کردند؛ این ادعا حق دولت عثمانی را مبنی بر تبعیت مردم بحرین از این دولت، متعلق بخود میدانست و سرزمین آنان را بخشی از سرزمین عثمانی تلقی میکرد. این تفکر، بیدرنگ از سوی مقیم سیاسی بریتانیا، در خلیج فارس رد شد. اندکی پس از این، عثمانیها جزیره «زخونیه»، وابسته به بحرین را تصرف کردند؛ ولی در نتیجه اعتراض شدید انگلیسیها، عثمانیها آن جزیره را ترک کردند (همان: ۴۹۴).

دولت بریتانیا پس از مشاهده اقدامات و آرزوهای دولت عثمانی در برابر فعالیتهای این دولت، عکس‌العمل نشان داد. در پی آن دولت مزبور، اعلام کرد که بدلیل موقعیت خاص بحرین (که تقریباً محاط در قلمرو عثمانی بود)، برای جلوگیری از بروز آسیبهای احتمالی از ناحیۀ امپراتوری عثمانی بحاکمیت سرزمین بحرین، حمایت از این کشور و منافع ساکنین آن را برعهده می‌گیرد. همچنین با تمام قوا کوشش خواهد کرد که در برابر دست‌اندازیهای ترکها، نسبت به این جزیره، ایستادگی بعمل آورد؛ علاوه‌برین تضمین کافی به اهالی آن خواهد داد که دولت انگلیس، نسبت به تعهدات خود وفادار خواهد بود و به این بهانه نفوذ خود را در بحرین رسماً بمرحلۀ اجرا گذاشت. این در حالی بود که در آن زمان، بحرین به کشور ایران تعلق داشت.

انگلستان که علاقمند بود، لاقلاً بعد از دولت ایران که

(ه) بحرین، در دهۀ سوم قرن نوزدهم میلادی و به‌هنگام تسخیر سرزمینهای همسایه در کرانه‌های الحساء از جانب نیروهای مصری، محمدعلی پاشا، خدیو مصر که خود را نماینده سلطان عثمانی معرفی میکرد، بحرین را نیز تصرف کرد. این منطقه تا سال ۱۸۴۰م. که وهابیان دوباره بر بحرین چیره شدند، زیر نفوذ او باقی ماند.

در سال ۱۸۷۱م. ترکان عثمانی به مناطق کرانه‌یی بحرین (الحساء و قطیف)، تاخته و این کرانه‌ها را ضمیمۀ قلمرو زیر نفوذ خود کرده و خواستار فرمانروایی بر سرزمینهای وابسته؛ از جمله، مجمع الجزایر بحرین و شبه جزیره قطر شدند. این دگرگونی، ناخشنودی فراوان ایران و انگلیس را برانگیخت. دولتهای تهران و نیز هند بریتانیا، دولت عثمانی را بخاطر پیشروی نیروهایش در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، سخت مورد اعتراض قرار دادند. سران سیاست خارجی عثمانی با بی‌اعتنایی نسبت به این اعتراضها، چند بار خواستار بازسازی بندر زبارة در قطر (رو بروی بحرین)، برای استفاده خود شدند. هر بار که عثمانیها این خواسته را تکرار میکردند، شیخ بحرین سخت بدان اعتراض کرده و یادآور میشد که زبارة، یک بخش تاریخی از حکومت بحرین است.

ایرانیان که در این هنگام، در چند بخش از سرزمینهای خود، با تجاوز عثمانیها مواجه شده بودند، موقعیت خود را با موقعیت انگلیسیها در خلیج فارس مشابه یافته و به این نتیجه رسیدند که اقدامات دولت نیرومند بریتانیا، در برابر امیال عثمانیها، به سود ایران نیز خواهد بود. دولت بریتانیا، بیدرنگ و پی‌درپی به عثمانیها هشدار میداد که هیچ اقدام قهرآمیزی را در زبارة تحمل نخواهد کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۴۹۴ - ۴۹۰).

در زمستان سال ۱۸۹۳ - ۱۸۹۲م.؛ یعنی در همان دوره‌یی که ترکهای عثمانی به تملک خرمشهر تظاهر کرده و در شط‌العرب مشکلاتی برای کشتیرانی بوجود آورده بودند، چنین پنداشته شد که باب‌عالی درصدد ضمیمه ساختن بحرین، به قلمرو عثمانی است. مقارن با این اوضاع، در قطیف که پایگاه عمده قوای ترک بود، بصراحت اعلام شد که دیر یا زود مالکیت بحرین و همچنین عمان، بصورت مصالحه‌آمیز به

از کشتیهای کوچک مهاجمین، درهم شکست و ۱۲۰ قایق دیگر نیز بدست انگلیسیها افتاد که آنها را به بحرین فرستادند. بیشتر این قایقها نیز پس از آن که صاحبان آنها، حاضر به تأدیه خسارات ایجاد بلوا نشدند، بمنظور انتقام‌جویی سوزانده شدند. دولت عثمانی به این اقدام انگلیسیها، بشدت اعتراض و آنها نیز از فرصت استفاده کرده و در منتهای صراحت، نظرات و مقاصد خود را در برابر نفوذ ترکها در بحرین و قطر ابراز داشتند (جناب، ۱۳۴۹: ۶۷-۶۴).

در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۳م. موافقت‌نامه‌یی میان بریتانیا و عثمانی امضا شد که بموجب آن، عثمانیها همه ادعاهای خود را در مورد بحرین باز پس گرفتند؛ هرچند در بین سالهای ۱۸۹۹-۱۸۹۴م. که لرد ال‌زین بحکومت هند رسید، خلیج فارس وضع تازه‌یی بخود گرفته بود. در منطقه «عمان متصل‌الحه»، مسئله قابل توجهی وجود نداشت؛ زیرا بر اثر امضای قراردادهای متقابل، بین شیوخ و همچنین بین دولت انگلیس و حکام امارات مختلف و برتری آشکار بریتانیا بر سایر رقبای سیاسی و بالاخره دور بودن منطقه عمان متصل‌الحه از دسترس عثمانیها، نواحی مزبور به دور از تشنجات سیاسی در حال پیشرفت بودند.

بررسی روابط امارات جنوبی و مسائل سیاسی کرانه‌های جنوبی و سواحل غربی خلیج فارس از سال ۱۸۹۹م. به بعد، نیز نفوذ کامل سیاست بریتانیا را در خلیج فارس آشکار میسازد.

جنگ جهانی اول و اثرات آن بر سیاست عثمانیها در خلیج فارس

قبل از آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان طی سالها حضور مؤثر در خلیج فارس، برای تداوم حضور در این منطقه، با گنجاندن مفادی در موافقت‌نامه‌های مختلف با شیوخ عرب، قراردادهایی^{۱۷} را با آنها امضا کرد. بدین ترتیب، این دولت ضمن

۱۷. معاهدات انگلستان با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از ژانویه سال ۱۸۲۰م. آغاز شد که بترتیب تاریخ انعقاد قرارداد، عبارتند از: - «معاهده صلح عمومی» با عتوبیهای بحرین، در ۱۵ مارس سال ۱۸۲۰م.

مالکیت حقیقی آن جزیره را داشت از شر ادعاهای دیگران نیز در امان باشد، بفرک امضای تعهدات دائمی و قراردادهای متقابلی با شیوخ بحرین و سایر امارات خلیج فارس افتاد. سرانجام قراردادهایی بین حکومت بریتانیای کبیر از یک طرف و شیوخ بحرین و سایر «امارات متصل‌الحه» از طرف دیگر منعقد شد که بموجب آن، قراردادهای تأسیس نمایندگیهای سیاسی دولت‌های خارجی؛ برقراری روابط با آنها؛ واگذاری و فروش زمین به اتباع بیگانه، موکول به موافقت قبلی دولت انگلستان باشد. لازم به توضیح نیست که در نتیجه اقدامات دولت عثمانی در امور بحرین و دست‌اندازیهایی که آن امپراتوری در کرانه‌های «قطر»، «العدید» و «امارات متصل‌الحه» بعمل آورد و نیز منازعاتی که برضد «ابوظبی» براه انداخت، امپراتوری انگلیس بفرک تثبیت بیشتر موقعیت خود، در خلیج فارس افتاد. سرانجام با تمهیداتی که این امپراتوری بوجود آورد، قراردادهای دائمی؛ انحصاری و متقابل با شیوخ آنجا به امضا رسید.

در مورد بحرین، برغم تمامی این اقدامات، هنوز هم احتمال برخورد دو نیروی ترک و انگلیس وجود داشت.

بالاخره در گیرودار این اختلافات، یکی از قبایل ناراضی بحرین، در «زباره» خود را از بحرین جدا ساخت. در این زمان، ترکها فرصت را غنیمت دانسته و از طریق مقامات و مأمورانی که در الحساء داشتند، حداکثر مساعدت را به افراد منازعه‌جوی این قبیله رساندند. شیوخ محلی قطر نیز بیدریغ به این افراد کمک کردند و در نتیجه در سال ۱۸۹۵م. مقدمات کامل یک حمله بزرگ از طریق زباره به بحرین فراهم شد. از آنجا که حداقل منفعت تسلط بر بحرین از طریق زباره، برای ترکها، استیلای بلامنازع بر قطر بود، با فرستادن یک ناو جنگی به نام «زوحاف» به آبهای بحرین، زمینه سرپوش نهادن بر اقدامات قبایل در آن حدود فراهم شد.

انگلیسیها که اوضاع را بدین صورت دیدند، همه قوای بحری خود را در خلیج فارس، مأمور اجرای عملیات در آبهای اطراف بحرین کردند و دست به عملیات قهری زده و مهاجمین را تار و مار کردند. در این درگیریها، تعداد زیادی

حملات گسترده و هابیها به کویت شرایط ویژه‌یی را برای این منطقه و مسائل و معضلات بسیاری را برای انگلستان ایجاد کرد و در همان حال، عثمانیها یکبار دیگر بر حق مالکیت خود بر کویت پافشاری کردند. هنگامی که در سال ۱۹۱۴م. آتش جنگ میان عثمانی و انگلستان برافروخته شد، انگلیسیها نیروی خود را در کویت پیاده کردند و در سوم نوامبر همان سال، دولت انگلستان این شیخ‌نشین را دولت مستقل تحت‌الحمایه بریتانیا اعلام کرد (وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴: ۵۲۵ - ۵۲۴).

در مورد عراق و عربستان، وضعیت کمی پیچیده‌تر بود. برای آشنایی بیشتر با شرایط و اوضاع سیاسی حاکم بر این دو کشور و نیز سیاست کشورهای متخاصم نسبت به این مناطق، مروری به گذشته آنها در این دوره از تاریخ، ضروری بنظر میرسد:

کمی بعد از جلوس سلطان عبدالحمید، روابط امپراتوری عثمانی با انگلستان در آخرین مرحله خود (بویژه بعد از شکست فاجعه‌آمیز عثمانیها در جنگ سال ۱۸۷۸-۱۸۷۷م. با روسیه)، رو به تیرگی گذاشت. عبدالحمید، طی جنگ با روسیه متقاعد شد که شکست بریتانیا، در حمایت از امپراتوری عثمانی در جنگ با روسیه و نیز تمایل آن کشور برای پیوستن به دیگر قدرتهای اروپایی (بقصد نابودی قلمرو عثمانی در کنگره برلین)، دلیل آشکاری بر ترک سیاست پیشین بریتانیا، مبنی بر حفظ امپراتوری عثمانی بوده است؛ در واقع بریتانیا برای این انجام این اقدام، تقسیم امپراتوری عثمانی را بعنوان هدف نهایی خود دنبال میکرد. سلطان عبدالحمید، نسبت به انگلیسیها بدگمان بود، بویژه در مورد طرحهای بندرگاهی در ایالات عربی خود و همچنین اوج گرفتن سریع اندیشه استقلال سیاسی اعراب و «خلافت عربی»، به انگلیسیها اعتماد نداشت (بوزپینار^{۱۹}، ۱۹۹۶: ۸۹ - ۵۹).

در مورد اوج گرفتن استقلال سیاسی اعراب که در این

ایجاد یک نظام جدید که از آن میتوان به نظام تحت‌الحمایگی یاد کرد، حضور خود را در این منطقه حیاتی تضمین کرد؛ در واقع شیوخ نواحی مختلف خلیج فارس و از جمله، قطر؛ بحرین؛ ابوظبی؛ دبی؛ شارجه و کویت از آن پس، بعنوان نیروهای تحت‌الحمایه انگلیس، در اختیار سیاستهای کارگزاران انگلیسی درآمدند. وجود یک رابطه سیاسی دوجانبه بین آنان، موجب حفظ و تداوم حضور سیاسی و اقتصادی طرفین قرارداد میشد. این معاهدات، تنها بضرر دولتهای ایران و عثمانی و وسیله‌یی برای ثبات حاکمیت انگلیسیها بر نواحی مختلف خلیج فارس بود (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۹۷ - ۱۷۹).

در بین تمامی کشورهای مجاور خلیج فارس، سرنوشت سه کشور کویت؛ عراق؛ عربستان، برای دولتمردان امپراتوری عثمانی اهمیت بیشتری داشت.

کویت قبل از آغاز جنگ جهانی، تقریباً از دست عثمانیها خارج شده بود؛ زیرا بموجب یک ماده از قراردادی که بین مبارک- شیخ کویت- و انگلستان منعقد شده بود از یک طرف انگلستان حق رسمی دخالت در امور خارجی کویت را پیدا میکرد و از طرف دیگر، شیخ کویت از انتقال مالکیت بندر به دولتهای غیر، منع میشد.

دولت عثمانی پس از تلاشهای بسیار، موفق شد در قراردادی که در سال ۱۹۱۳م. با انگلستان منعقد کرد، ماده‌یی را در آن بگنجانند که بر این اساس شیخ‌نشین کویت، بخشی از خاک عثمانی قلمداد میشد؛ اما خودمختاری و موافقتنامه این شیخ‌نشین و انگلستان نیز، مورد تأیید بود. در این ایام، منطقه کویت طرف توجه آل سعود قرار گرفت و گروه جدید وهابیون که خود را «اخوان» مینامیدند به این منطقه، دست‌اندازی کردند.^{۱۸}

۱۸ - معاهده «صلح عمومی» با شیوخ شارجه؛ ابوظبی؛ دبی؛ ام‌القوین (امارات متحده عربی فعلی)، در سال ۱۸۲۳م.

۱۹ - معاهده با امیرنشین کویت در سال ۱۸۹۹م.

- با قطر در سال ۱۹۱۶م.

18. The Persian Gulf Precis, Vol. V, PP. 37 - 44 .

19. Buzpinar, Tufan S., "Opposition To The Ottoman Caliphate In The Early Year Of Abdulhamid II, 1878 -1882", Die Welt Des Islams, No 1. 36 (1996).

گزارشهای ارائه شده از ادارات محلی و مرکزی عثمانی، همگی مؤید وقوع ناآرامیهای موجود در مناطق عربی تحت سلطه امپراتوری عثمانی بود. شروع این ناآرامیها از اواخر سال ۱۸۸۰م. گزارش شده است.

اولین گزارش^{۲۰} را محمدعلی پاشا، فاتح پیشین بصره، در ژانویه سال ۱۸۸۹م. نوشته است. این گزارش درباره اقدامات بریتانیا در کل مناطق عربی؛ از جمله بصره؛ عراق؛ عمان و عربستان اظهار نگرانی میکند. وی ضمن برشمردن اقدامات انگلیسیها (در حمایت از قبایل سرکش و مخالف با دولت عثمانی و نیز یافتن جای پای در سرزمینهای عربی، برای مداخلات آتی و تصرف آن سرزمینها)، بر اهمیت استحکامات و سنگربندی فاو و موقعیت کویت تأکید ویژه‌ی میکند.

هشدارهای مشابهی نیز در گزارشی، در تاریخ نوامبر سال ۱۸۹۰م. و به قلم یکی از بزرگان بصره به نام احمد پاشا ظهیری زاده از اعضای شورای ایالت، به عبدالحمید داده شده بود. نگرانی عمده احمد پاشا، درباره منطقه نجد و نیاز به برداشتن گامهای عملی، برای تقویت حاکمیت عثمانیها در آن ناحیه بود. او پیش‌بینی کرده بود که شکست در اجرای برنامه‌های پیشنهادی او برای مقابله با انگلیسیها، درهای مناطق نجد و عراق را بر روی بریتانیا باز خواهد کرد (انوری، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۷).

نصرت پاشا، مفتش لشکر ششم در آوریل سال ۱۸۹۳م. و چند ماه بعد از این تاریخ، برای سلطان عبدالحمید دو گزارش^{۲۱} مفصل، ارسال کرد. موضوع این دو گزارش عبارت بودند از:

اول، مسئله حضور نظامی انگلستان در دریا و خشکی و تراکم فزاینده این نیروها در منطقه؛ دوم، تحت تأثیر قرارگرفتن جوانان بصره از فرهنگ و روش زندگی انگلیسی و

مقطع، انگلیسیها از آن بخوبی بهره‌برداری میکردند، قبلاً اشاراتی داشتیم و آن را تا اندازه‌ی مرتبط با اتخاذ سیاست «ایره دنتیسم» از سوی متفکران دولت ترکان جوان دانستیم؛ سیاستی که اثرات مخرب آن هم در جوامع درونی امپراتوری، براحتی مشاهده میشد و هم تأثیرات آن در ناراضی‌های شدید اعراب تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی، تبلور یافته بود. تئوریسینهای پان‌ترکیسم از زبان سردمداران آن (ترکان جوان) و افسران رده بالای ارتش در مجامع گوناگون، بر اندیشه دوگانگی و جداسازی عناصر ترک و ملل دیگر اتباع امپراتوری، مهر تأیید میزدند؛ بعنوان مثال، یکی دو ماه قبل از ورود ترکها به جنگ جهانی اول، یکی از استادان دانشگاه نظامی در سخنرانی خود، برای افسران جوان (اعم از ترکها؛ عربها و سایر ملل) میگفت:

«بدانید که واقعیت از احساسات جداست... شما و قوم شما زیر سلطه ترکیه هستید. مگر نه این که ترکها سرزمین شما را با شمشیر بتصرف درآورده‌اند؟... عثمانی بودن که شما از آن دم میزنید، چیزی جز یک حیلۀ سیاسی که آن را برای نیل به هدفهایمان بکار میبریم، نیست. دین نیز با سیاست هیچ ربطی ندارد. ما بزودی به نام ترکیه و بیرق ترک به پیش خواهیم رفت و دین را که مسئله‌ی شخصی و درجه دوم است به کناری خواهیم نهاد. شما و قوم شما باید بدانید که ترک هستید و چیزهایی مثل ملیت عربی و وطن عربی وجود ندارد» (استپانیان، ۱۳۸۴: ۶۴).

بدگمانی سلطان عبدالحمید به طرحهای بریتانیا که تشویش عثمانیها را در مورد ناآرامیهای خلیج فارس، نجد و بصره افزایش داده بود، متکی بر دو عامل بود:

اول، تحولات سریعی که در کشورهای حوزه خلیج فارس، برای برهم زدن تعادل سیاسی و نظامی، بنفع انگلستان و به‌زیان عثمانی بوقوع میپیوست؛ دوم، گزارشهای متعددی که از کارگزاران حکومت عثمانی در نقاط مختلف، بدست عبدالحمید میرسید. این گزارشها نه تنها بر این تحولات و تغییرات آن صحنه میگذاشت؛ بلکه از اوضاع و شرایط آینده منطقه و کل امپراتوری نیز، تصویری بسیار تاریک و ناامیدکننده ارائه میداد.

20. 14 1399, 126/1, 8 Kanun.Yildiz Esas Evraki [YEE] Ba - bakanlik Osmanli Arsivi [8.BOA 1 Sani 1304].

21. BOA, YEE, 14/ 2256/ 126/11, "Irak' A Dair Musir Nusret Pasa Nin Mufassal Bir Layihasi", No Date [C.1308].

بعد از مطالعه کوتاه شرایط منطقه، مشخص میشود که انگلیسیها قادر بودند با اجرای توطئه‌هایی ماهرانه، عربستان؛ نجد و حجاز را بتدریج از مالکیت عثمانی خارج و مرکز خلافت اسلامی را به «شریف مکه» که از دور تحت نفوذ بریتانیا بود، منتقل کنند؛ سپس این سرزمینها را تحت سلطه خود در آورده و آنها را مانند عدن و نواحی دیگر، مستعمره خویش سازند.^{۲۳}

جالب اینجاست که این نگرانیها، حتی از سوی سید طالب پاشا، پسر صاحب نفوذ نقیب بصره، به نخست وزیر، کامل پاشا که بسیار دوستدار انگلستان بود، انعکاس داده میشود. وی آشکارا با اشاره به اثرات و نتایج پیروی از سیاست «ایره دنتیسم» که در داخل امپراتوری از مدتها پیش آغاز شده بود، میگوید اگر دولت عثمانی چشمه‌ایش را نبسته و اعراب را بحال خود رها نکرده بود، تجزیه آفریقا رخ نمیداد و اعراب به انگلستان و سایر دولتهای خارجی، جایی برای نفوذ کردن نمیدادند.

طالب پاشا، حتی بطور غیرمستقیم، در انتقاد به نزدیکی عثمانیها و آلمانیها، اشاراتی میکند و آن را یکی از علل اقدامات بریتانیا در منطقه میداند:

«انگلستان از اهمیت راه آهن بغداد به حجاز برای امپراتوری عثمانی آگاه است و میداند که تجار عثمانی به این راه آهن نیاز فراوانی دارند» (تا بر^{۲۴}، ۱۹۸۹: ۲۲ و ۳).

همزمان با این مسائل که همگی، نگرانی و سوءظن سلطان عبدالحمید و دولتمردان عثمانی را از اقدامات انگلیسیها افزایش میداد، انعقاد پیمان نامه در اوت سال ۱۹۰۷م. بین انگلستان و روسیه، زنگ خطر واقعی را برای دولت عثمانی صدا درآورد. اگرچه در این پیمان نامه هیچ اشاره‌ی به خلیج فارس نشده بود؛ ولی سلطان عبدالحمید، بطور قطع از آن، بخاطر این که دو دولت قدرتمند اروپا (انگلستان و روسیه)، در مورد مناطق

توزیع پول و اسلحه توسط انگلیسیها در منطقه، برای گسترش نفوذ آنها، او در گزارش دوم خود به نکات بسیار مهم و حساسی اشاره کرده و در مورد سیاست استعماری انگلستان در منطقه، هشدارهای صریح و روشنی داده است. به نظر نصرت پاشا، سیاست محلی بریتانیا بر این مبنا بود که با تشکیل یک «دولت عربی» در عربستان و نیز یک «دولت سودانی» در آفریقا، همان هدفی را که برای تصرف مصر داشت، در این مناطق هم دنبال کند؛ یعنی جدا کردن این مناطق از «دستگاه خلافت» و تحت فرمان کامل درآوردن آنان، همانند آنچه که در هندوستان انجام میدادند. نصرت پاشا، هشدار میداد که نمایندگان بریتانیا در بندر بوشهر و بغداد از لحاظ معنوی، بسیار نفوذ کرده‌اند و این امر ناشی از بی‌ارادگی و اهمال دولت عثمانی در این مناطق است.

گزارش^{۲۲} مشابهی نیز در این باره خلیل خالد، قائم مقام کنسول سفارت عثمانی در لندن، در آوریل سال ۱۸۹۷م. ارائه کرده است. وی در گزارش خود تأکید میکند که انگلیسیها سیاست خود را در مقابل امپراتوری عثمانی که حمایت از تمامیت ارضی آن کشور بود، تغییر داده و خواستار انقراض آن هستند.

بعد از رویارویی انگلستان و امپراتوری عثمانی، برای دستیابی به کویت، در طول سالهای ۱۹۰۲-۱۸۹۶م. روند خصمانه سیاست انگلستان در منطقه، با نزاعهای همزمان، در دریای سرخ و خلیج عدن آشکارتر شد؛ در نتیجه مقامات عثمانی را به تفکر عمیقتری درباره سیاستهای انگلیس وادار کرد.

صالح منیر پاشا، سفیر عثمانی در پاریس، در اوت ۱۹۰۳م. گزارش مفصلی درباره سیاست خارجی بریتانیا، در قبال امپراتوری عثمانی به باب عالی (دربار امپراتوری عثمانی) فرستاد. وی در این گزارش اقدامات و تحرکات بعدی بریتانیا، در منطقه عربی را بدرستی پیشگویی کرده بود.

23. Hayri Mutlucag Tarihimizde Salih Münir Pasa Raporu: İngilterenin Ortadogu Ve Türkiye Hakkında Gizli Emelleri Belgelerle Türk Tarihi Dergisi, Vol. 26 (Kasim 1960), Pp. 51-5. The Report Dated 8 Cemaziyeyelevel 1321- 22, Temmuz, 1319.

24. Tauber, E., "Sayyid Talib And The Young Turls In Basra", Middle Eastern Studies, Vol. 25 (1989) Pp. 3-22.

22. (BOA, YEE, 14/255/126/8, "Basra Korfezi Ve Hukümet - I Seniyye Ile İngiltere Nin Munasebeti Hakkında Bir Layiha - I Bendegane", Dated 21 Subat 1313).

تحت نفوذ امپراتوری عثمانی هم، به تفاهم محرمانه‌یی رسیده باشند، در هراس بود.

سرانجام با بقدرت رسیدن ترکهای جوان، در سال ۱۹۰۸م. شرایط ویژه‌یی هم در داخل امپراتوری عثمانی و هم در منطقه بوجود آمد. شرایط جدید، باعث نزدیکی هرچه بیشتر دولت عثمانی با دولت آلمان شد.

پس از کشف نخستین چاه نفت در «مسجد سلیمان» در سال ۱۹۰۸م. انگلستان و سایر قدرتهای اروپایی بیش از پیش بر اهمیت منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی واقف شده و تمامی تلاش خود را معطوف به چنگ اندازی و تصرف این کشورها کردند. در این میان جلب حمایت انگلیس و فرانسه، برای حفظ تمامیت ارضی کشورهای عربی، کاری بسیار مشکل و دشوار بود. از طرف دیگر از نگاه عثمانیها، آلمان هیچ‌گونه جاه‌طلبی ارضی در خاورمیانه نداشت و منافع استراتژیک این کشور، مستلزم محدود کردن توسعه‌طلبیهای بیشتر روسیه در منطقه بود؛ ضمن آن‌که در میان قدرتهای بزرگ، فقط آلمان، خواستار اتحاد با عثمانی از طریق انعقاد معاهده‌یی علنی بود.

بنابراین در دوم اوت سال ۱۹۱۴م. پس از شروع جنگ در اروپا، میان امپراتوری عثمانی و کشور آلمان، عملاً پیمان اتحاد امضا شد. چندی بعد؛ یعنی در یازدهم نوامبر همان سال امپراتوری عثمانی نیز، وارد جنگ شد.

سلطان عثمانی در این جنگ، خود را «خلیفه مسلمین» خواند و از این مسئله، برای اعلان جنگی مقدس، علیه کشورهای «اتفاق مثلث» (انگلستان؛ فرانسه؛ روسیه)، سود جست و از همه مسلمانان، بویژه مسلمانان مستملکات بریتانیایی و روسی، خواست که در جنگ با کفار مشارکت کنند.

در این نوشتار، قصد نداریم که به بررسی وقایع جنگ جهانی اول بپردازیم؛ ولی در اینجا به چند موضوع مهم که در خلال جنگ اتفاق افتاد و بموضوع بحث مربوط میشود، اشاره خواهیم داشت:

۱. اقدام عثمانیها در عراق، واکنشی کاملاً تدافعی، علیه

تلاشهای بریتانیا بود؛ بریتانیا در این زمان میکوشید از چاههای نفت و پالایشگاههای خود در جنوب ایران، محافظت کند و نیز تلاش کرد چاههای جدیدی را که قبلاً در اطراف موصل، کرکوک و ایران کشف شده بود، تحت نظارت خود درآورد و با فراخوانی مسلمانان به جهاد که از سوی کشور عثمانی مطرح شده بود، مبارزه کند.

۲. در سال ۱۹۱۴م. هنگامی که آتش جنگ جهانی اول میان عثمانی و انگلستان برافروخته شد، انگلیسیها نیروی خود را در کویت پیاده کردند و در سوم نوامبر همان سال، دولت انگلستان این شیخ‌نشین را «دولت مستقل تحت‌الحمایه بریتانیا» اعلام کرد.

۳. پیش از جنگ جهانی اول، انگلستان، امیران آل سعود را چندان جدی نمیگرفت؛ اما قرارداد سال ۱۹۱۵م. بین انگلستان و آل سعود، شالوده رسمی، برای تفاهم و نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور بوجود آورد.

۴. در سال ۱۹۱۵م. کارگزاران انگلیسی اعلام کردند که بریتانیا در سرزمینهای عربی خاورمیانه، بدنبال دو هدف نهایی است: اول، اعلام یک قیمومیت خارجی بر سرزمینهای ساحلی عربی از «کویت» تا «حدیده»؛ دوم، اعلام یک قیمومیت داخلی و خارجی در سوریه جنوبی و بین‌النهرین که با هماهنگی روسیه و فرانسه عملی میشود.

۵. عملیات جنگی بریتانیا در عراق را بطور عمده، نیروهای گسیل شده از هندوستان انجام میدادند. رهبری امور سیاسی بر عهده فردی به نام سرپرسی کاکس^{۲۵} بود که سالها در میان اعراب خلیج فارس، زندگی کرده بود. بریتانیا در فاو؛ یعنی محلی که شطالعرب به خلیج فارس میریزد، در ششم نوامبر سال ۱۹۱۴م. نیروی نظامی پیاده کرد و با در هم کوبیدن مقاومت چند هنگ عثمانی، بصره را در تاریخ ۲۱ نوامبر، بتصرف خود درآورد؛ درحالی که تنها موفقیت عثمانیها در این نبرد، حمله آنان به تأسیسات نفتی آبادان از طریق رودخانه شطالعرب بود.

۶. نیروهای انگلیسی بقصد پیوستن به نیروهای روسیه

25. Sir Percy Cox.

نیز بنوبه خود، ولایت ساحلی سوریه، ولایت «آدنا» و همه نواحی «کیلیکیه» را تحت نظارت میگرفت؛ علاوه برین، قرار شد فلسطین به مرکز بین‌المللی تبدیل و قلمروهای باقیمانده عربی نیز به قلمروهای تحت نفوذ دو کشور انگلستان و فرانسه، تقسیم شود (شاو، ۱۳۷۰: ۵۵۲ - ۵۲۲).

جنگ جهانی اول، در نهایت با شکست آلمانها و عثمانیها به پایان رسید و امپراتوری عثمانی مجبور شد، با امضای معاهده صلح با دولتهای فاتح در نوامبر سال ۱۹۱۸ م. شکست و تسلیم خود را در جنگ بپذیرد. در پی شکست عثمانی، بیشتر مستملکات این امپراتوری و حتی برخی نواحی ترک‌نشین آن، به اشغال نیروهای فاتح جنگ (انگلستان؛ فرانسه؛ ایتالیا) درآمد. یک کابینه طرفدار انگلیس که در استانبول روی کار آمده بود، با دولتهای فاتح، وارد مذاکرات صلح شد. این کابینه با دادن امتیازات فراوان، عهدنامه «سور»^{۲۶} را با آنها به امضا رساند؛ این درحالی بود که هر یک از دولتهای فاتح سعی داشت، غنیمت بیشتری را از امپراتوری متلاشی شده عثمانی بدست آورد. عهدنامه سور، برای امپراتوری عثمانی خفت‌آور و برای آرمان‌پان ترکیسم، در حکم سند مرگ بود. قبل از این که عهدنامه «سور» به امضا برسد، مسائل مختلفی بین نیروهای فاتح جنگ بوقوع پیوست.

همزمان با شروع برگزاری کنفرانس «صلح پاریس»، در ژانویه سال ۱۹۱۹ م. برنامه‌های مختلفی، بمنظور تجزیه نواحی باقیمانده امپراتوری عثمانی مطرح شد. علت به تعویق افتادن دستیابی به یک توافق جمعی در این کنفرانس، تنها تضاد منافع بین کشورهای فاتح بود؛ نه در نظر داشتن حقوق ملی ملل مغلوب. بریتانیا در این زمان بیشتر به تأکید لارنس در پی آن بود که به خواسته‌های ملی اعراب پاسخ مثبت دهد و این خود بطور عمده، به بهای صرف نظر کردن از سوریه تمام میشد که در اصل به فرانسه واگذار شده بود. فرانسه هم به سهم اراضی خود اصرار داشت تا از این طریق، موقعیت دیرینه خود را در ساحل شرقی مدیترانه (لوانت) حفظ کند.

در قفقاز و وارد شدن به آنجا در تلاشی مشترک، برای حمله به آناتولی و بازداشتن عثمانی از جنگ در جبهه شرق، بسمت بالای رودخانه و بسوی بغداد بحرکت درآمدند. در این مرحله، پیشروی آنها بکندی صورت میگرفت؛ بنحوی که آنان توانستند، تنها کوة‌العماره را در چهارصد کیلومتری شمال بصره، در ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۱۵ م. بتصرف خود درآوردند.

۷. برغم آنکه طی این درگیریها، یکبار نیروهای عثمانی، به‌مراهی برخی از قبایل عرب، موفق شدند شکست سختی را به نیروهای بریتانیایی وارد نمایند؛ اما در نهایت در ۱۱ مارس سال ۱۹۱۷ م. نیروهای بریتانیا، توانستند شهر بغداد را نیز بتصرف خود درآوردند؛ سرانجام سر ویلیام مارشال فرمانده نیروهای بریتانیایی، موفق شد سایر نواحی عراق بجز موصل را نیز اشغال کند و شهر موصل نیز پس از عقب‌نشینی نیروهای عثمانی و بنابر قرارداد آتش‌بس «مفدرس» بتصرف قوای بریتانیا درآمد.

۸. در پنجم ژوئن سال ۱۹۱۶ م. شریف حسین قیام عربی را اعلام کرد و با قطع خط راه آهن حجاز و حمله به پادگانهای عثمانی در مکه، جده و نیز تمامی شهرهای حجاز و یمن را بکلی از نظارت عثمانیها خارج ساخت و بخش دیگری از نیروهای شورشی عرب، تحت فرماندهی امیر فیصل سازمان یافت تا بسوی شمال حرکت کند و در نهایت سپاهیان بریتانیا را در حمله به سوریه از طریق مصر کمک رساند.

۹. در عراق، اشغال نواحی شمالی، بوسیله نیروهای بریتانیا و با همراهی قوای آنان از جانب ایران، ادامه یافت. در ششم ماه مه سال ۱۹۱۸ م. «کرکوک» سقوط کرد و سایر مدافعان عثمانی در ۴۰ کیلومتری شمال این شهر در «آلتین کوپرو» تار و مار شدند.

۱۰. مشهورترین و مهمترین قرارداد پنهانی دوران جنگ در مورد خاورمیانه، قراردادی بود که در ۱۶ مه سال ۱۹۱۶ م. بین بریتانیا و فرانسه منعقد شد و به قرارداد «سایکس پیکو» معروف است. بنابر مفاد این قرارداد، بریتانیا بر عراق جنوبی (از بغداد تا خلیج فارس) و بر بنادر «حیفا» و «عکا» در فلسطین دست مییافت. فرانسه

26. Sevres.



ایران، امپراتوری عثمانی و عربستان در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی؛ مأخذ: (گنجی، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

بدنبال کنفرانسی که در «سن رمو»^{۲۸} برگزار شد، در مورد بخشهای عربی امپراتوری عثمانی تصمیم‌گیری شد. در این کنفرانس دربارهٔ واگذاری قیمومیت این نواحی با در نظر گرفتن ملاحظاتی، دربارهٔ تمایلات محلی اعراب، توافقی حاصل شد. همان‌گونه که وعده داده شده بود، سوریه به فرانسه واگذار شد؛ در حالی که بریتانیا نیز به قلمروهای خود در فلسطین و عراق دست یافت. بدین ترتیب زمینهٔ خشونت و اغتشاشاتی که جهان عرب را پس از جنگ جهانی اول تا زمان کسب استقلال کامل فراگرفت، فراهم آمد.

28. San Remo.

امیر فیصل در مقام نمایندهٔ اصلی اعراب، در این کنفرانس شرکت و بر شناسایی کامل حقوق ملی اعراب و تحقق وعده‌های زمان جنگ تأکید کرد. وی پیش از ورود به کنفرانس طی بازدید از انگلستان و فرانسه از مقاومت فرانسه، آگاهی کسب کرد و بمنظور برخورداری از حمایت بریتانیا، در تاریخ سوم ژانویهٔ سال ۱۹۱۹م. قراردادی را با او به امضا رسانید. برطبق این معاهده، امیر فیصل از مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس «میهن ملی یهودی» که در «اعلامیهٔ بالفور»^{۲۷} پیش‌بینی شده بود، تنها در چارچوب یک کشور کاملاً مستقل عربی استقبال کرد.

27. Balfour Declaration.

پس از فروریختن امپراتوری عثمانی و همچنین تحت‌الحمایه کردن بسیاری از سرزمینهای عرب‌نشین، استعمار بریتانیا و عاملان آن، همانطور که ذکر شد، کشورهای را با حد و مرزهای نامشخص پدید آوردند؛ بعنوان مثال، میتوان به کویت؛ عربستان و عراق اشاره کرد. آنها در شبه جزیره عربستان، با از میان برداشتن شریف حسین و با کمک وهابیان در سال ۱۹۳۲م. قبیله گمنامی را که بعدها به «آل سعود» شهرت یافت، به پادشاهی حجاز برگزیدند و این نام تاریخی، فرهنگی و مذهبی حجاز را به «المملكة العربية السعودية» تغییر دادند؛ البته نام جدید هرگز از جانب اسلام‌شناسان و مورخان اسلامی پذیرفته نشد. در سال ۱۹۳۷م. با امضای «پیمان جده»، انگلستان حاکمیت پادشاه سعودی را به رسمیت شناخت و پادشاه عربستان موظف شد، روابط دوستانه‌یی با سرزمینهای کویت و بحرین و دیگر شیخ‌نشینهای خلیج فارس که با انگلستان، روابط ویژه مبتنی بر تفاهم‌نامه داشتند، برقرار کند.

سیاست استعماری بریتانیا، بخوبی دریافته بود که با تقویت شیوخ وابسته به این منطقه، میتواند از یکسو نظارت بر خلیج فارس را تأمین و تضمین کند و از سوی دیگر با رشد توسعه وهابیت، ریشه‌های سنتی و انقلابی اسلام را در منطقه نابود سازد. این سیاست بمرور، در پیوند نظام حکومتی آل سعود با امپریالیسم آمریکا، شدت وحدت بیشتری یافت.

در سال ۱۹۲۰م. در سرزمین تاریخی بین‌النهرین (میان رودان)، جنبش شیعیان و ایرانیان آن منطقه، علیه سلطه‌گریهای استعمار انگلستان، استقلال عراق را تضمین کرد. متأسفانه، سلسله پادشاهی در آن کشور جدید، در شمال غربی خلیج فارس بطور غیرمستقیم، وابستگی به انگلستان را حاکمیت بخشید. سرانجام در سال ۱۹۵۸م. رژیم سلطنتی از میان رفت و نظام جمهوری، قدرت را در دست گرفت.

بدین ترتیب بریتانیا، پس از جنگ جهانی اول، همچنان بعنوان قدرت اول خارجی، در خاورمیانه ایفای نقش میکرد و این موقعیت را در طول سالهای قبل از جنگ جهانی دوم نیز حفظ کرد. پس از جنگ جهانی اول، سیاست سلطه‌جویی

آخرین معاهده منعقد شده با کشور عثمانی، بدلیل اختلافات موجود میان متفقین و نیز تضادهای در ظاهر آشتی‌ناپذیر، میان گروههای اقلیت به تعویق افتاد. این معاهده سرانجام در ماه اوت سال ۱۹۲۰م. در «سور» به امضا رسید.

وضعیت سرزمینهای عربی عثمانی (بعد از جنگ جهانی اول)

پایان جنگ جهانی اول، بمانند نقطه عطفی در تاریخ نفوذ انگلستان بشمار میرود؛ زیرا با فروپاشی قدرت عثمانی، یک رقیب قدرتمند منطقه از صحنه سیاسی حذف شد و انگلستان با اعمال سیاستهای خود، توانست بخوبی جای خالی آن را پر کند.

پس از جنگ، انگلستان که تنها قدرت حاضر در منطقه محسوب میشد، برای حل مشکل حملات وهابیه به کویت، وارد عمل شد. در نهایت در «کنفرانس عقیر» در سال ۱۹۲۲م. موافقتنامه‌یی بین طرفین به امضا رسید و مرزهای بین عربستان و کویت مشخص شد. کویتها در این مسئله، بسیاری از سرزمینهای خود را از دست دادند. در این عهدنامه، همچنین یک مرز بیطرف در اطراف کویت پیش‌بینی شد که بعدها این منطقه نیز، بین کویت و عربستان تقسیم شد (آنفان، ۱۳۸۰: ۱۹).

در سال ۱۹۳۸م. بدنبال کشف منابع عظیم نفت در کویت، حکومت کویت تشکیل نخستین مجلس شورای قانونگذاری و مشورتی را اعلام کرد. در پی آن، دولت تازه تأسیس عراق، ادعاهای عثمانی را در مورد حاکمیت بر کویت دنبال کرد؛ در نتیجه، روابط این دو کشور رو به تیرگی گذاشت. مداخلات بریتانیا در این ایام، یکبار دیگر موجب شد، مسئله اختلافات بین دو همسایه (عراق و کویت) به نتایج قطعی منجر نشود. کشف نفت و بدنبال آن، رشد و ترقی کویت و بوجود آمدن شرایط جدید منطقه‌یی، در نهایت موجب توافق کویت و انگلستان شد و در سال ۱۹۶۸م. این دو کشور، قرارداد تازه‌یی را به امضا رسانند که بر اساس آن کویت رسماً استقلال یافت (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۲۱۰ - ۲۰۸).

بی‌تردید، پس از جنگ جهانی دوم و با ورود امپریالیسم تازه‌نفس؛ یعنی آمریکا، مسیر سلطه در خلیج فارس، دگرگونی‌های بسیاری پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم روند حوادث تاریخی جهان را (از اواخر قرن هفدهم میلادی؛ یعنی از زمانی که قدرتهای جدید جهانی، کم‌کم در صحنه سیاستهای جهانی ظاهر شدند و توازن جدیدی در معادلات قدرت، در صحنه جغرافیای سیاسی آن بوجود آوردند)، مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دهیم، بی‌تردید به این نتیجه خواهیم رسید که خاورمیانه، بدلیل قابلیت‌های ژئوپولیتیک ممتاز؛ منابع انسانی مستعد؛ توانمندی‌های محیطی و منابع سرشار انرژی، همیشه برای قدرتهای مداخله‌گر برون منطقه‌یی وسوسه‌انگیز بوده و در طول قرون اخیر بارها و بارها قوه قهریه را بجانب خود جلب و جذب نموده است. در این میان، خلیج فارس، بمانند مرکز ثقل خاورمیانه یا عبارتی شاهرگ حیاتی و حساس این منطقه، زمانی تحت سیطره پرتغالیها و عثمانیه‌ها؛ گاهی نیز زیر سلطه هلندیها و عثمانیه‌ها و در دورانی نسبتاً طولانی، زیر نفوذ و مورد منازعه انگلیسیها و عثمانیه‌ها بوده است. امروزه نیز این منطقه همزمان مورد توجه قدرتهای مداخله‌گر غربی به رهبری آمریکا است. هرچند در آغاز هزاره سوم میلادی، نگاه امنیتی و اقتصادی به خاورمیانه و خلیج فارس، نگاهی متفاوت از گذشته است؛ زیرا جهان غرب ضمن نیاز به انرژی در چرخه اقتصاد جهانی با یک چالش غیرقابل جایگزین در ابعاد ایدئولوژیکی مواجه است و آن چالش، خیزش بنیادگرایی و اسلام‌گرایی سیاسی در منطقه است که تمدن مغرب زمین را به چالش ایدئولوژیکی فراخوانده است.

با وجود این، در طی چند قرن گذشته، حضور مستقیم و غیر مستقیم عثمانیه‌ها در این منطقه ژئوپولیتیکی، همواره پررنگ و نقش‌آفرین بوده است. در زمان حکومت ترکهای جوان، آنها بدنبال اجرای یک سیاست «ایره دنتیست» بودند. این موضوع باعث بی‌توجهی آنها به سایر نقاط امپراتوری عثمانی شد. از آنجا که امپراتوری انگلستان مدتها بود که نیروی خود را معطوف به سلطه همه‌جانبه بر خلیج فارس و

و استعماری انگلستان در خلیج فارس، شدت بیشتری یافت. انگلستان با اعزام یکی از چهره‌های مشهور خود به نام چارلز بلگریو^{۲۹} به بحرین، به انجام برنامه‌های استعماری خود نظم جدیدی بخشید. او در مدت ۳۱ سال اقامت در منطقه خلیج فارس، در تحکیم قدرت استعماری انگلستان، نقش مؤثری داشت. در نتیجه اقدامات او شرایطی پدید آمد که بعد از رفتن انگلستان از خلیج فارس، مشکلات ناشی از استعمارعلیه ساکنان منطقه، بویژه ایرانیان، همچنان باقی ماند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۵).

سه کشور عربستان، عراق و کویت (که نسبت به سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از قدرت و اهمیت بیشتری برخوردار بودند)، مانند سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که پدیده‌های اجتماعی و سیاسی استعماری منطقه بودند، در خدمت قدرت استعماری موجب خود قرار گرفتند. شگفتی در این است که در عراق، منافع استعمار، بشیوه‌یی بود که حتی رعایت ابتداییترین اصول تاریخی و جامعه‌شناسی تشکیل کشور و دولت انجام نگرفت؛ بطوری که شاید در جهان هیچ کشوری، مانند عراق با ماهیت، تنوع اقوام و مذاهب گوناگون وجود نداشته باشد.

کویت بوسیله سرزمینهای بیطرف، از عربستان سعودی جدا شد؛ بسبب داشتن منابع نفتی (ثروتی برای بیگانگان)، استعمار مرزهای آن را از عراق دور میساخت. این کشور، همواره در معرض تصرف دو قدرت همجوار (عربستان و عراق)، بویژه عراق بوده است. با لشکرکشی عراق و قشون «بعثی» به کویت و برپایی جنگ خلیج فارس، بر همگان آشکار شد که نظام استعماری انگلستان، تا چه اندازه در پدیدآوردن معضلات خلیج فارس، تأثیر داشته است.

البته رویدادهای منطقه‌یی و جهانی پس از جنگ جهانی دوم، باعث ایجاد شرایط جدیدی شد؛ بگونه‌یی که انگلستان دیگر قادر به ادامه حضور خود در خلیج فارس نبود و دوره‌یی جدید در این منطقه حساس بین‌المللی آغاز شد.

29. Sir Charles Dalrymple Belgrave.

منابع فارسی

کتاب

- استپانیان، هراچ؛ مقدمه‌یی بر پان ترکیسم، تهران: ماهنامه آراکس، ۱۳۸۴.

- آنفان، پل بون؛ شبه جزیره عربستان در عصر حاضر، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.

- بایبوردیان، و.ا؛ روابط ایران و ترکیه در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰ م. (به زبان ارمنی)، ایروان: بی نا، ۱۹۷۴.

- تکمیل همایون، ناصر؛ خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.

- جناب، محمدعلی؛ خلیج فارس، آشنایی با امارات آن، تهران: پدیده، ۱۳۴۹.

- انوری، امیر هوشنگ؛ خلیج فارس در حدیث دیگران (مجموعه مقالات)، چتینسایا، گوهان؛ ترجمه ثریا شهبواری، «دیدگاه دولت عثمانی نسبت به حضور بریتانیا در عراق و خلیج فارس در دوران سلطان عبدالحمید دوم»، تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۶.

- زاره، واند؛ ترکها چه طرحهایی دارند (به زبان ارمنی)، ترجمه توران مستقل، پاریس: بی نا، ۱۹۲۶.

- شاو، استانفورد. جی؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

- کاظم زاده، فیروز؛ روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

- گنجی، محمدحسن و دیگران؛ وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۶.

کوتاه کردن دست سایر مدعیان از این منطقه کرده بود، ترکها بهترین فرصت را نصیب انگلیسیها کردند که با یک حرکت برنامه‌ریزی شده و دقیق هم خلیج فارس و هم سایر کشورها و مناطق مجاور آن را بطور کامل از دست امپراتوری عثمانی خارج کنند؛ بعنوان مثال، در روز ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۳ م. موافقت‌نامه‌یی میان بریتانیا و عثمانی امضا شد که به موجب آن، عثمانیها همه ادعاهای خود را در مورد بحرین باز پس گرفتند.

در فاصله سالهای ۱۸۹۹ - ۱۸۹۴ م. که لرد الژین بحکومت هند رسید، خلیج فارس وضع تازه‌یی بخود گرفته بود؛ زیرا بدنبال امضای قراردادهای متقابل، بین شیوخ و دولت انگلیس و حکام امارات مختلف و نیز برتری آشکار بریتانیا بر سایر رقبای سیاسی؛ از جمله، عثمانیها و بالاخره دور بودن منطقه از دسترس عثمانیها، این نواحی و کرانه‌های جنوبی و سواحل غربی خلیج فارس از سال ۱۸۹۹ م. به بعد، زیر نفوذ کامل سیاست و قوای قهریه بریتانیا قرار گرفت.

استعمار بریتانیا و عاملان آن در پایان جنگ جهانی اول، پس از فروریختن امپراتوری عثمانی، با تحت‌الحمایه کردن بسیاری از سرزمینهای عرب‌نشین و نیز با اخراج کامل عثمانیها و ایجاد کشورهایی جدید با حد و مرزهای نامشخص مانند کویت، عربستان و عراق پایه‌های حضور استعماری خود را برای سالهای طولانی در منطقه مستحکم کردند.

منابع لاتین (غیر فارسی)

- Bush, B. C., Britain And The Persian Gulf (1894 – 1914), University Of California Press, 1967, Ch. 11.

- Saldanha, J, A, Precis Of The Affairs Of The Persian Coast And Islands, 1854 – 1905, Simla (India), 1905.

- Buzpinar, Tufan S., “Opposition To The Ottoman Caliphate In The Early Year Of Abdulhamid II, 1878-1882”, Die Welt Des Islams, No 1. 36 (1996).

- 14 1399, 126/ 1, 8 Kanun - Yildiz Esas Evraki [YEE] Basbakanlik Osmanli Arsivi [8. BOA 1 Sani 1304].

- BOA, YEE, 14/ 2256/ 126/ 11, “Irak' A Dair Musir Nusret Pasa Nin Mufassal Bir Layihasi”, No Date [C.1308].

- BOA, YEE, 14/ 255/ 126/ 8, “Basra Korfezi Ve Hukumet - I Seniyye Ile Ingiltere Nin Munasebeti Hakkinda Bir Layiha-I Bendegane”, Dated 21 Subat 1313.

- Hayri Mutlucag Tarihimizde Salih Münir Pasa Raporu: Ingiltere Nin Ortadogu Ve Turkiye Hakkinda Gizli Emelleri Belgelerle Türk Tarihi Dergisi, Vol. 26 (Kasim 1960). The Report Dated 8 Cemaziyelevel 1321- 22, Temmuz 1319.

- Tauber, E., “Sayyid Talib And The Young Turls In Basra”, Middle Eastern Studies, Vol. 25 .1989.

- گیراگوسیان، آندره؛ جنگ جهانی اول و ارامنه ارمنستان غربی (به زبان ارمنی)، ایروان: بی نا، ۱۹۶۷.

- مجتهدزاده، پیروز؛ خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۷۷.

- _____؛ شیخ نشینهای خلیج فارس، تهران: بی نا، ۱۳۴۹.

- وثوقی، محمدباقر؛ تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت، ۱۳۸۴.

- هاولی، دونالد؛ دریای پارس و سرزمینهای سواحل متصالح، ترجمه حسن زنگنه، قم: چاپ پاسدار اسلام، ۱۳۷۷.

مقاله

- فرامزی، احمد؛ «بنادر و جزایر خلیج فارس»، پژوهشهای ایران شناسی، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۱.